

محمد بلوری

خاطرات شش دهه

روزنامه نگاری

به اهتمام

عید ارکان زاده یزدی



نشرنی

سرشناسه: بلوری، محمد، ۱۳۱۵ - ● عنوان و نام پدیدآور: محمد بلوری: خاطرات شش دهه روزنامه‌نگاری / به اهتمام سعید ارکان‌زاده یزدی ● مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۸ ● نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۸ ● مشخصات ظاهری: ۶۴۸ص. ● شابک: ۶-۰۲۴۴-۰۶-۹۷۸-۶۲۲-۰۶ ● وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا ● عنوان دیگر: خاطرات شش دهه روزنامه‌نگاری ● موضوع: بلوری، محمد، ۱۳۱۵ - ● خاطرات: روزنامه‌نگاران ایرانی - قرن ۱۴ - خاطرات Journalists-Iran-20th century-Diaries ● شناسه افزوده: ارکان‌زاده یزدی، سعید، ۱۳۵۹ - ، مترجم. رده‌بندی کنگره: P۵۴۴۹-۰۶ ● رده‌بندی دیویی: ۰۷۹/۵۵۰۹۲ ● شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۰۲۳۴۵

قیمت: ۷۸۰۰۰ تومان



نشرنی

محمد بلوری

خاطرات شش دهه روزنامه‌نگاری

به‌اهتمام: سعید ارکان‌زاده یزدی

ویراستار: مهران موسوی

صفحه‌آرا: سهیلا یوسفی

لیتوگرافی: باختر ● چاپ: غزال ● صحافی: غزال

چاپ اول: تهران، ۱۳۹۸، ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۶-۰۲۴۴-۰۶

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، نمابر: ۸۹۷۸۲۴۶۴

www.nashreni.com ● email: info@nashreni.com ● nashreni

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه: جست و جوی سنت و رنانه‌های پیش از انقلاب
۱۷	۱. دوران کودکی من
۳۰	۲. کوچه‌های عاشقی
۳۳	ماجرای عشق در نوجوانی
۴۰	آغاز کار در روزنامه کیهان
۴۵	۳. چگونه وارد کیهان شدم
۴۷	مردی با دستکش‌های سرخ
۵۱	مرده‌های عوضی
۵۲	دادشاه بلوچ چگونه کشته شد؟
۶۱	محر معلی خان
۶۵	واژه‌های ممنوع
۶۷	زنی که معشوقه شاه بود
۶۷	فقر در روستاها
۷۲	۴. آغاز فعالیت صفحه حوادث
۸۷	۵. رقابت عجیب بین خبرنگاران دو روزنامه
۹۴	سوژه‌ای که لو رفت

- ۹۴ گریه‌های یک کودک زلزله‌زده
- ۹۵ عروس فراری
- ۹۶ ماجرای هراتی و داروی ضدسرطان
- ۱۰۰ کلک‌های خبرنگاران
- ۱۰۱ کیهان و اطلاعات علیه یکدیگر
- ۱۰۲ حادثه‌نویسی، رمز موفقیت خبرنگاران
- ۱۰۶ ۶. خبرنگاران، از رقابت تا حمایت صنفی
- ۱۱۰ واداسن نصیری به عذرخواهی
- ۱۱۳ خمبستگی در اعتراض به اهانت‌ها
- ۱۱۶ ۷. سلسلهٔ وودناها در عراق
- ۱۲۲ ۸. نگاه یک مادر
- ۱۲۵ ۹. زنی که بی‌گناه کشته شد
- ۱۳۰ ۱۰. کبوتران فرودگاه قلعه‌مرغی
- ۱۳۵ ۱۱. زبان روزنامه‌ای
- ۱۳۸ سبک نگارش در روزنامه
- ۱۳۹ انتخاب سوژه در شورای تیترو
- ۱۴۳ ۱۲. خاطراتی که بر پردهٔ سینما ظاهر شدند
- ۱۴۳ دزد هرشب
- ۱۴۷ وقتی مرگ با آدم شوخی می‌کند
- ۱۵۱ ۱۳. ماندگاری در تاریخ مطبوعات
- ۱۵۲ خبرچین‌های ساواک
- ۱۵۵ ۱۴. توقیف کیهان به خاطر افشای جنایات آئین ایران
- ۱۷۱ کشف سازمان مخفی افسران
- ۱۷۳ جست‌وجو در دریاچهٔ قم
- ۱۷۳ یافتن شاهدان بعد از شش دهه

۱۷۷	۱۵. ماجرای قتل فلور: مأموریت خطرناک برای یک خبرنگار
۱۹۰	۱۶. ماجرای ملکه خاویار ایران
۱۹۴	در دادگاه سرتیپ نویسی
۲۰۲	شاهانی و ماجرای گم‌بندهای سفت
۲۰۵	۱۷. افشای اسرار قتل حسنعلی منصور
۲۱۳	۱۸. اسرار عشریکده رجال سیاسی در نیاوران
۲۱۹	۱۹. چگونگی هوشنگ ورامینی را به اعتراف واداشتم
۲۲۶	۲۰. لنگه کفش و باغ اتم
۲۳۰	۲۱. دختری که فاس را خشنود
۲۳۳	در تلاش برای نجات حاکم اختر و بول
۲۴۵	۲۲. دل شیر خون شده بود
۲۵۹	تختی در بونین زهرا
۲۶۱	۲۳. اسرار ناگفته جنگ ظفار
۲۸۳	۲۴. قتل زبیرم در محاصره مأموران ساواک
۲۹۱	۲۵. مأموریت مرد هزارچهره برای کشتن بختیار
۳۰۴	یک خاطره از ترور شهریاری
۳۰۹	۲۶. روزنامه‌نگاری که سپهبد بختیار را تا سفر مرگ همراهی کرد
۳۱۶	۲۷. دستور شاه برای توقیف صفحات حوادث
۳۲۱	۲۸. جنجال مرگ سگ خانگی اسدالله علم
۳۲۵	۲۹. اثر انگشت یک مرده
۳۳۶	۳۰. روزنامه‌نگاری، راهی پرمشقت
۳۴۵	اسرار پلاکی که به گردن ابتهاج بود
۳۴۶	خبرنگاران خاص

- ۳۴۷ ماجرای ترانه «آمنه ... آمنه».
- ۳۵۰ ۳۱. بلیغ و بیست و دو سال در تعقیب یک واقعه.
- ۳۷۶ دژ قصر قاجار.
- ۳۷۸ ۳۲. یادی از دکتر مصطفی مصباح‌زاده.
- ۳۸۰ کیهان چگونه منتشر شد.
- ۳۸۴ اولین چاپخانه برای کیهان.
- ۳۸۴ نخستین آگهی‌هایی که در کیهان چاپ شد.
- ۳۸۵ ماجرای فروش روزنامه کیهان.
- ۳۸۷ طرح واک «اری کیهان به کارکنان روزنامه.
- ۳۸۷ روزهای سردی.
- ۳۸۹ آتش‌زدن اتومبیل رئیس دستگاه تهران.
- ۳۹۱ آغاز انتشار روزنامه انتخاب.
- ۳۹۳ ۳۳. ممنوع‌الْقلم کردن روزنامه «نگار»؛ آتش زیر خاکستر.
- ۴۰۱ روزهای ممنوع‌الْقلمی.
- ۴۰۶ ۳۴. شب اعدام طبیب.
- ۴۱۷ ۳۵. ایران شریفی: اولین زنی که اعدام شد.
- ۴۴۳ ۳۶. چرا خسرو گلسرخی اعدام شد؟
- ۴۵۵ ماجرای ترور شاه در کاخ مرمر.
- ۴۶۰ ۳۷. «نزن سرباز»: عکس معروف صفحه اول کیهان.
- ۴۶۲ چاپ عکس رهبر انقلاب.
- ۴۶۵ ۳۸. اعتصاب مطبوعات چگونه آغاز شد؟
- ۴۸۹ انتخاب عنوانی برای رهبر انقلاب.
- ۴۹۱ ۳۹. شکل‌گیری سندیکای خبرنگاران و نویسندگان مطبوعات.
- ۴۹۹ سرانجام کار طبقه‌بندی مشاغل.
- ۵۰۱ ۴۰. روزهای پرتنهاب شورای سردبیری.

۵۰۴	تیتیر «شاه رفت» را چه کسی زد؟
۵۱۱	بحران مالی در کیهان
۵۱۶	سرنوشت ابهام‌آمیز رحمان هاتقی
۵۲۶	۴۱. اعدام هویدا از زبان نخستین وزیر دادگستری بعد از انقلاب
۵۳۰	۴۲. انتقاد از قطب‌زاده
۵۳۶	۴۳. با سندی‌های نویسندگان و خبرنگاران چه گذشت؟
۵۳۹	سند و انجمن صنفی روزنامه‌نگاران
۵۴۵	۴۴. جنایاتی که خبرنگاران مرتکب شدند
۵۴۹	عباس تپا چه طلایی
۵۵۱	۴۵. مطبوعات پس از رژیم شاه
۵۵۴	آغاز پاورقی‌نویسی در مطبوعات
۵۵۶	سردبیری دو مجله و یک حمام شب
۵۶۱	۴۶. خفاش شب
۵۷۶	۴۷. قتل‌های زنجیره‌ای را چگونه افشا کردم
۵۸۰	۴۸. قتل‌های زنجیره‌ای کرمان
۵۸۶	۴۹. افسانه نوروزی، زنی که از اعدام نجاتش دادیم
۵۹۸	۵۰. آغاز شیوه «حوادث سفید»
۶۰۳	قلبی برای زنده ماندن
۶۰۶	۵۱. شاه‌رخ و سمیه: عصیان در نوجوانی
۶۱۴	۵۲. سردبیری روزنامه ایرانیان
۶۱۸	تعطیلی روزنامه ایرانیان
۶۱۹	همکاری با روزنامه اعتماد
۶۲۳	۵۳. آینده مطبوعات: آیا برای روزنامه‌ها راه نجاتی هست؟

۱۰ محمد بلوری: خاطرات شش دهه روزنامه‌نگاری

محمد بلوری از نگاه روزنامه‌نگاران پیشکسوت ۶۲۹

سبکبار مثل خرگوش ۶۳۱

آچارفرانسه روزنامه ۶۳۳

اعترافی پس از سال‌ها ۶۳۵

تصاویر ۶۳۷

www.ketab.ir

مقدمه:

جست و جوی سنت روزنامه نگاری پیش از انقلاب

سعید ارکان زاده یزدی

جوان نوزده ساله‌ای است که با مهم‌ترین روزنامه وقت کشور همکاری می‌کند. پیش از آن، چون انشاهای درجیه‌یکی نوشته، به توصیه دبیرهای دبیرستان در چند مجله مطالبی چاپ کرده و با کار مصوبات آشنا شده و سابقه‌ای برای خود دست‌وپا کرده است، اما با روزنامه کیهان او خود را درست وسط معرکه روزنامه نگاری در دهه ۱۳۳۰ – بعد از کودتا – می‌بیند. خیلی زود بر می‌خورد به‌ترین روزنامه نگاران و دبیران و سردبیران کشور و چون پرانرژی است و خلاق، خیلی زود صفحه‌ای راه می‌اندازد به نام صفحه «حوادث» و در کنار حوادث از ماجراهایی سر می‌آورد که حالا جزئی از تاریخ ایران شده‌اند – ماجراهایی مثل خودکشی غلامرضا تختی، ترور حسینعلی منصور، جنگ ظفار و البته انقلاب ۵۷.

در دوران انقلاب، هم اوج کار روزنامه نگاری را در تحریریه کیهان تجربه می‌کند و هم به‌شدت پیگیر فعالیت‌های صنفی در سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات است. اعتصاب سراسری مطبوعات همان نقطه تاریخی‌ای است که انقلاب، سندیکا و روزنامه نگاری را به هم گره می‌زند. یک نفر درست در وسط این نقطه ایستاده و در همین جاست که اتفاقات نادری در روزنامه نگاری کشور می‌افتد، از جمله این‌که شورای سردبیری روزنامه کیهان براساس رأی‌گیری از اعضای تحریریه انتخاب می‌شود. از قضا، همان کسی که در کانون ماجراست بیشترین رأی را می‌آورد.

شاهد همه این ماجراها یکی از فعالان مؤثر و اکنون راوی آن‌ها محمد بلوری است. بلوری را شاید بتوان یکی از کلاسیک‌ترین روزنامه‌نگاران ایران دانست، کسی که روزنامه‌نگاری را از دستیاری روزنامه‌نگاران بزرگ شروع کرده، از بطن تحریریه برآمده و بالیده و به بالاترین سطوح رسیده است. در حوزه خبری حوادث کار کرده که بیشترین تلاش روزنامه‌نگارانه را می‌طلبد و فرد را شبانه‌روز در معرض خبر و گزارش و رویداد و کار طاقت‌فرسا قرار می‌دهد، با این تفاوت که به‌جز تجربه لحظات ناب روزنامه‌نگاری، به بلاف خبرنگاران در حوزه‌های سیاسی یا اقتصادی، برایش نصیبی معنوی یا مادی در پی ندارد. بلوری فرازونشیب روزگار و تاریخ را به‌چشم خود دیده و دگرگونی رسانه‌ها و همکاران، رسانه‌اش را در این اوج و فرود درک کرده است. اگر کسی بخواهد سنت روزنامه‌نگاری پیش از انقلاب در ایران را با همه نقاط قوت و ضعفش به ما نشان بدهد، فردی با نام محمد بلوری — یک مطبوعاتی حرفه‌ای و کارکنسته که روزنامه‌نگاری را مثل بسیاری از همکارانش غریزی پیش برده و به بلندی رسانده است.

قصد من از همکاری با آقای بلوری برای جمع‌آوری کتاب خاطراتش به‌تصویرکشیدن و ثبت سنت روزنامه‌نگاری پیش از انقلاب در ایران بوده است. در اواسط مرداد ۱۳۹۴، در مراسم بزرگداشت روز خبرنگار، ایشان را دیدم و پیشنهاد کردم کتاب خاطراتش را تدوین کند و، اگر تمایل داشته باشد، می‌توانم در این کار کمکش کنم. ایشان هم همان‌جا با بزرگواری پذیرفت و جزئیات کار را فرمایند. بعدی روشن‌تر شد. من آقای بلوری را از اواسط دهه هشتاد می‌شناختم که مدتی کوتاه به دفتر روزنامه شرق سر می‌زد. بعدتر، در اولین دوره روزنامه فرهیختگان، خاطرات ایشان را در ستونی ثابت چاپ کرده بودم و، بنا به این سابقه، می‌دانستم خاطرات فراوانی از دوران روزنامه‌نگاری در دهه‌های چهل و پنجاه دارد.

در ابتدا، پیشنهادم این بود که مصاحبه‌ای طولانی به‌سبک تاریخ‌های شفاهی با آقای بلوری انجام دهم، اما ایشان توصیه کرد که ابتدا متن مختصری درباره خاطراتش بنویسد تا مصاحبه را با ذهن آماده‌تری شروع کنم. متنی که نوشت خاطرات دوران کودکی و نوجوانی بود، یعنی دو فصل ابتدای همین کتاب. وقتی متن را خواندم، دیدم روایت به‌حدی روان و پرجاذبه است که اصلاً نیازی نیست مصاحبه‌ای انجام شود و یک نفر دیگر بخواهد مدام خودش را در خاطره‌گویی‌ها دخالت بدهد. بنابراین پیشنهاد

کردم آقای بلوری شروع کند و از ابتدای زندگی تا امروز هر آنچه را به یاد دارد بنویسد و جلو بیايد.

به این ترتیب، کار اصلی ما شروع شد؛ ایشان هر هفته یا دو هفته یک بار متنی می‌نوشت و به من می‌سپرد که به تدریج حروف چینی می‌شد و ویرایش می‌کردم. به همین شکل، طی حدود دو سال نزدیک به شصت قسمت آماده شد و دوباره متن حروف چینی شده به آقای بلوری بازگردانده شد و، در چند رفت و برگشت، کتاب منقح و کاملاً آماده شد. در مجموع، سه سال طول کشید تا کتاب آماده شود. عجله‌ای هم در کار نبود، چون می‌خواستیم خاطرات جامع و پر جزئیات باشد و چیزی از قلم نیفتد.

کتاب پیش رو من دست‌اولی است برای پژوهشگرانی که می‌خواهند بدانند روزنامه‌نگاری ادبی در مقاطعی سرنوشت‌ساز از تاریخ چطور پیش می‌رفته و روزنامه‌نگاران در آن باطن‌ها چه می‌کرده‌اند، چه می‌دیده‌اند و چه فکر می‌کرده‌اند. بلوری در خاطراتش گاهی خود تاریخ را روایت می‌کند و گاهی پشت صحنه وقایع تاریخی را، گاهی قالب روایتش به گزارش‌های مطبوعاتی نزدیک می‌شود و گاهی به پاورقی داستانی با راوی سوم‌شخص که در آن نیز یاد تلویحی دارد. حکایت‌های جذابی نیز نقل می‌کند از حوادث عجیب جامعه آن روزها و گاهی حال‌وهوای تحریریه‌ها و شرایط کاری خبرنگاران و اهالی مطبوعات را به تصویر می‌کشد. همچنین روایت‌های بعد از انقلاب را می‌گوید که چطور آن سنت روزنامه‌نگاری گریخته می‌شود و باز تلاش‌هایی صورت می‌گیرد که آن چینی بند زده شود. بنابراین تنوع در قالب و محتوا خواننده را از وضعیت روزنامه‌نگاری دهه‌های چهل و پنجاه مطلع می‌سازد اما سنت می‌کند.

از لایه‌های همین خاطرات می‌توان دریافت در سنت روزنامه‌نگاری پیش از انقلاب روزنامه‌نگاران چطور با سانسور روبه‌رو می‌شدند، به چه شیوه‌هایی کار می‌انجام می‌دادند، صنف آن‌ها چقدر قدرتمند بوده، چه میزان بین حرفه‌ای‌گرایی و جلب توجه مخاطبان تعادل برقرار می‌کردند، رابطه آن‌ها با مردم و مقامات چطور بوده، سیاست چه اندازه در روزنامه‌نگاری نفوذ داشته، فرهنگ سازمانی روزنامه‌ها چطور بوده، بازار و اقتصاد مطبوعات چقدر بسامان بوده و مدیران روزنامه‌ها چگونه رسانه‌هایشان را می‌گرداندند.

وقتی دست‌نویس‌های آقای بلوری به مقطع کیهان پس از انقلاب رسید و ماجرایی

تصفیه تحریریه آن روزنامه، خاطراتش را با مطالب کتاب تسخیر کیهان نوشته مهدی سبحانی (که آن را با نام مستعار یونس جوانرودی منتشر کرده بود) تطبیق دادم. با وجود اشتراکات فراوان، اختلافاتی نیز در دو روایت بود. جریان را به آقای بلوری گفتم و پاسخ داد که سبحانی روایت خودش را گفته و ایشان هم روایت خودش را می‌گوید. البته نظر منفی‌ای به سبحانی و کتابش نداشت. روایتی هم که آقای بلوری درباره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران به دست داده احتمالاً متفاوت با روایت مؤسسان این انجمن است. اتفاقاً چنین روایت‌های متفاوتی از زاویه نگاه یک روزنامه‌نگار غیرسیاسی پیشکسوت باید برای ثبت در تاریخ حتماً در کتاب گنجانده می‌شد.

آقای بلوری نکته‌های فراوانی آموختم، از جمله انضباط کار گروهی که یادگار همان سنت روزنامه‌نگاری قدیم است. در این سنت قدیم، هنگام همکاری دو نفر با هم اگر همکاری را نمی‌پسندید، جمع کردن کار را بر عهده دارد نکته‌ای را تذکر بدهد یا خواسته‌ای را مطرح کند، هر کار با سابقه‌تر تلاش می‌کند تا حد امکان آن را رعایت کند، نه این‌که مثل ما نسل نوریسیده، وزن عجلولانه اندک سابقه‌اش را به رخ بکشد و خدا را بنده نباشد و تکروری کند. یکی از خصم بصیر سل بلوری این است که دست جوان‌ترها را می‌گیرند و بالا می‌کشند و حسادت و بدحلی هم در کارشان نیست. طی این سه سال، این ویژگی را در آقای بلوری فراوان دیدم و حتی گاهی شرمند می‌شدم که چطور ایشان با آن سابقه و موقعیتی که بین همکارانش داشت و داشت تلاش می‌کند نظرم را تأمین و تا حد امکان اصلاحات را در متن اعمال کند. امیدوارم حاصل این کتاب برای من از نظر شخصی این بوده باشد که در مسیر سنت قدیمی روزنامه‌نگاری این اقدام برداشته باشم، یعنی سنت شاگردی و دستیاری یک روزنامه‌نگار پخته، سالم و باتجربه.

در انتها، باید تشکر کنم از عزیزانی که در شکل‌گیری این کتاب کمک کردند. در درجه اول، از خود آقای محمد بلوری تشکر می‌کنم که به من اعتماد کردند تا در گردآوری خاطراتشان کمک کنم. از مجموعه نشر نی به خصوص از شخص آقای همایی، مدیر این انتشارات، ممنونم که مسئولیت انتشار کتاب را بر عهده گرفتند و مسئولانه در تمام مراحل همراه ما بودند. از آقای مهران موسوی، ویراستار، و آقای فرشاد مزدرانی، سرویراستار نشر نی، هم ممنونم که تلاش کردند کتاب با نثری سالم به دست خوانندگان برسد. از سارا ارکان‌زاده تشکر می‌کنم که در کارهای فنی کتاب به من کمک کرد. از مالکان

فروشگاهی در خیابان شکاری تشکر می‌کنم که آقای بلوری معمولاً دست‌نویس‌هایش را به آنان می‌سپرد و سپس من آن‌ها را از آن‌جا تحویل می‌گرفتم. از کارکنان رستوران اکباتان در خیابان آذربایجان تشکر می‌کنم که گاه‌وبی‌گاه به آن‌جا می‌رفتم و مطالب اصلاح‌شده را تحویل می‌دادم یا میزبان قرارهایی می‌شدند که با آقای بلوری داشتم. از خانم رؤیا بلوری، دختر آقای بلوری، متشکرم که عکس‌های قدیمی ایشان را در میان آلبوم‌های خانوادگی برای ما ارسال کردند. و در آخر، از آزاده اکبری تشکر می‌کنم که، علاوه بر خه‌اندن چندباره متن کتاب، در زندگی مشترکمان نیز دشواری‌ها را تحمل کرد و بار بسنی را بر دوش کشید تا فرصتی اضافی برای به ثمر رسیدن این کار فراهم شود.